



Women and children carpet weavers in travelogues of the Qajar period Relying on E. P. Thompson's approach

Alireza Moradi¹ | Sahar Dianati²

1. Corresponding Autor, Department of cultural studies, Institute for social and cultural studies (ISCS) Tehran-Iran.

Email: Moradi@iscs.ac.ir2. Master of Art, Tehran University of Art, Tehran, Iran. Email: Sahar.Dianati@gmail.com**Article Info****Article type:**

Research Article

Article history:

Received: 20 December 2022

Received in revised form:
31 May 2023

Accepted: 10 June 2023

Published online: 13 June
2023**Keywords:**

Edward Palmer Thompson,

Sociology of Art and Literature,

women and children

weavers, Rugs Weaver

Rugs Weaver

ABSTRACT

In Persian carpet studies, the attention to the 'economic' and 'artistic' aspects has been predominant and less attention has been paid to the social history of carpets. The purpose of this article is to identify some dimensions, characteristics, and inferiority of women and children in the Qajar carpet weaving workshops. This study was done theoretically and methodologically according to the view of Edward Palmer Thompson, which is «History from below». The Scope of the study is the Qajar period. Required data were extracted from the travelogues of this period. Thus, the present study was conducted with a qualitative approach and historical method. The results showed that women and children carpet weaving was common in urban and rural homes in different areas, and wages to women and children in the home weaving sector were not paid to them. Regarding age and gender, most weavers were women or young girls. The employment of women and children has contributed to the family's living expenses. The data of the present study also showed that weavers in carpet weaving workshops suffered from physical injuries such as bone deformation due to unsuitable structural conditions and also lack of health and hygienic conditions, and some diseases were common among weavers. These injuries were caused by working long hours in exchange for meager wages that were not enough for daily living.

Cite this article: Moradi, A., & Dianati, S (2023) Women and children carpet Weavers in travelogues ... , Sociology of Art and Literature (JSAL), 14 (2), 25-44.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jsal.2023.92664>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jsal.2023.92664>



بررسی زندگی زنان و کودکان قالیباف در سفرنامه‌های دوره قاجار

بر اساس رویکرد ادوارد پالمیر تامپسون

علیرضا مرادی^۱ | سحر دیانتی^۲۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه مطالعات فرهنگی، موسسه مطالعات فرهنگی-اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ رایانامه: Moradi@iscs.ac.ir۲. کارشناس ارشد، دانشگاه هنر تهران؛ رایانامه: Sahar.Dianati@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در مطالعات فرش ایرانی عمدتاً توجه به جنبه‌های «اقتصادی» و «هنری»، غالب بوده و به تاریخ اجتماعی فرش کمتر توجه شده است. هدف مقاله حاضر، شناخت برخی ابعاد، مشخصات و جلوه‌های فرودستی زنان و کودکان در کارگاه‌های قالیبافی قاجار است. این بررسی از جنبه نظری و روش‌شناسی باتوجه به دیدگاه ادوارد پالمیر تامپسون و استفاده از رویکرد نگاه از پایین به تاریخ فرش ایران صورت گرفت. محدوده بررسی، دوره قاجار و داده‌های مورد نیاز از سفرنامه‌های این دوره استخراج شد. بدین ترتیب بررسی حاضر با رویکرد کیفی و روش تاریخی انجام شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۹	نتایج نشان داد که قالیبافی زنان و کودکان در خانه‌های شهری، روستایی و عشایری مناطق مختلف امری رایج بود و پرداخت دستمزد به زنان و کودکان در بخش خانگی بافی حذف می‌شد. از جنبه سنی و جنسی، بیشتر بافندگان، زنان و یا دختران خردسال بودند. اشتغال زنان و کودکان، سهمی در تأمین هزینه‌ای معیشتی خانواده داشته است. همچنین داده‌های بررسی حاضر نشان داد که بافندگان در کارگاه‌های قالیبافی به دلیل نامناسب بودن شرایط سازه و همچنین مهیا نبودن شرایط سالم و بهداشتی دچار آسیب‌های جسمانی نظیر تغییر شکل استخوان‌ها می‌شدند و ابتلا به برخی از بیماری‌ها میان بافندگان مشترک بوده است. این صدمه‌ها ناشی از ساعات کار بسیار طولانی در ازای دستمزدهای ناچیز بود که کفاف زندگی روزمره را نمی‌داد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۳/۱۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳	
کلیدواژه‌ها: «ادوارد پالمیر تامپسون»، «تاریخ اجتماعی»، «تاریخ از پایین»، «زنان قالیباف»، «کودکان قالیباف».	

استناد: مرادی، علیرضا و دیانتی، سحر (۱۴۰۱). بررسی زندگی زنان و کودکان قالیباف در سفرنامه‌های دوره قاجار براساس ... جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۲ (۴)، ۲۵-۴۴.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jsal.2023.92664>DOI: <https://doi.org/10.22059/jsal.2023.92664>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه و بیان مسئله

تاریخ‌نگاری‌های متعارف فرش ایرانی در دو جهت تمرکز داشته است: از یک سو، بررسی‌های متمرکز بر تاریخ هنر، وجوه زیباشناختی قالی همچون اهمیت نقوش، رنگ‌ها، نخ‌ها، جلوه‌های بصری، نمادها، نشانه‌ها و تمایزات نقوش مناطق مختلف را موردتوجه قرار داده‌اند. (میرزایی ۱۳۹۸؛ کمندلو ۱۳۹۵؛ خواجه احمد عطاری و همکاران ۱۳۹۵؛ میرزایی و همکاران ۱۳۹۵؛ داوودی مقدم و همکاران ۱۳۹۴؛ محمدی و همکاران ۱۳۹۵). از سوی دیگر قالی به‌مثابه کالایی اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. (اتحادیه و پروان ۱۳۸۹؛ لعبت فرد و ثواب ۱۳۹۵؛ صحت منش ۱۳۹۸؛ رسولی و همکاران ۱۳۹۸؛ جیریائی و همکاران ۱۳۹۷؛ ملایی ۱۴۰۰).

بدین ترتیب تاریخ فرش ایرانی در دو چشم‌انداز تاریخ اقتصادی و تاریخ هنر روایت شده است. هر دو جنبه این نوع تاریخ‌نگاری، متأثر از مداخله‌های استعماری بوده است. از یک سو در ادامه ادغام نظام اقتصاد سنتی ایران در اقتصاد جهانی، فرش به‌مثابه کالای بااهمیت اقتصادی موردتوجه قرار گرفت و از سوی دیگر (و به طور هم‌زمان) شرکت‌های خارجی خریدار فرش ایران، جلوه‌های معینی از فرش ایرانی را به‌مثابه «امر زیبا» برجسته ساختند. از رهگذر این دو مسیر، توجه به ارزش اقتصادی و نقوشی خاص مبدل به گفتمان غالب در تاریخ‌نگاری فرش ایران شد. قهرمان‌های تاریخ اقتصادی فرش عمدتاً صاحبان کارگاه‌های تولیدی، تاجران و صادرکنندگان و ... هستند؛ اما سوژه‌های نخبه در تاریخ هنری فرش عموماً طراحان فرش، رنگرزه‌ها یا استادکاران بوده‌اند که نقش‌های اصلی را در «والا» شدن فرش بر عهده داشته‌اند.

در هر دو چشم‌انداز، وجوه اجتماعی فرش کمتر مورد توجه بوده است. بر خلاف رویکردهای اقتصادی و هنری، دامنه بررسی‌های انجام شده در حوزه تاریخ اجتماعی فرش چندان گسترده نیست. در تاریخ‌های موجود عمدتاً «امر اقتصادی» و «امر زیبایی‌شناختی» بر کلیت تاریخ فرش ایران سلطه داشته است. حال آن که وجوه اقتصادی - هنری نمی‌تواند منتزاع از زمینه‌های اجتماعی آن دریافت شود. دشواری تدقیق ابعاد اجتماعی فرش و نیز مشکلات دستیابی به داده‌های تاریخی مورد نیاز، عامل کم‌توجهی به تاریخ اجتماعی فرش بوده است.

از جمله معدود مواردی که وجوه اجتماعی را موردتوجه قرار داده باید به بررسی آمیختگی‌های فرش با زندگی عشایر یا روستاییان (یاوری و دیگران، ۱۳۹۷)، توجه به جایگاه فرش در زندگی روزمره از جمله کارکرد آن در مراسم سوگواری (نوری و کاتب، ۱۳۹۷). نیروهای کار در عرصه فرش و از جمله وضعیت کار دختران در حوزه قالیبافی (جعفرزاده پور و افتخاری، ۱۳۸۲) را ذکر کرد. بررسی تأثیر مسائل اجتماعی بر نظام‌های تولید و مصرف فرش، جایگاه کارگران قالیباف در دنیای فرش ایرانی، مشخصات اجتماعی تولیدکنندگان فرش و... شماری از مضامین احتمالی است که می‌تواند در چارچوب مسائل اجتماعی فرش کاویده شود. ترولیان^۱ تاریخ اجتماعی را تاریخ مردمی می‌داند که از سیاست کنار گذاشته شده‌اند (به نقل از اسکاچپول، ۱۹۸۷: ۱۹) به پیروی از او، بخش مهمی از تاریخ اجتماعی فرش را می‌توان بازشناسی نقش‌های فرودستانی دانست که از تاریخ فرش کنار نهاده شده‌اند. بررسی وضعیت زندگی زنان و کودکان در کارگاه‌های قالیبافی یکی از چشم‌اندازهای مهم اجتماعی مربوط به فرش ایرانی است که تاکنون کمتر موردتوجه بوده است. اگر سوژه‌های نخبه در دو عرصه اقتصادی و هنری را در شمار فرادستان میدان فرش به شمار آید، زندگی کارگران معمولی به‌ویژه زنان و یا کودکان قالیباف، به‌مثابه عرصه فرودستان، از جمله جوانب مغفولی است که آشنایی کمتری در باره آنها وجود دارد. شناخت موجود از قالی ایرانی عمدتاً باتکیه بر خوانش‌های انجام شده از نقش فرادستان تاریخ فرش ایران شکل گرفته است.

زنان و کودکان را می‌توان نابرخوردارترین لایه‌های کارگری در سلسله‌مراتب تولیدکنندگان قالی و در زمره اصلی‌ترین فرودستان نظام تولید قالی دانست. فرودستانی که مشخص نیست وضعیت زیست روزمره آنها در حاشیه نظام قالی ایرانی چگونه بوده است. نه تنها شناخت عمیقی از نقش زنان و کودکان در تولید قالی وجود ندارد؛ بلکه اطلاعات چندانی نیز از وضع بود و باش آنها در کارگاه قالیبافی در دست نیست. پرسش بررسی حاضر این است که وضعیت زنان و کودکان قالیباف از نقطه نظر مسائلی همچون کار مضاعف در خانه و کارگاه (برای زنان)، نسبت‌های سنی-جنسی، شرایط بهداشت کار و بالاخره میزان دستمزد و ساعات کار چگونه بوده است؟ هدف بررسی این است که دریابد زنان و کودکان در درون کارگاه نماد کدام گونه از فرودستی بوده و فرودستی آنها دارای چه ابعاد و مشخصاتی بود. فهم این نکات مستلزم تمرکز بر نحوه گذران روزانه زنان قالیباف در درون کارگاه‌هاست. بررسی حاضر بر ماهیت نقش‌های زنان در محیط کارگاه‌های قالیبافی طی دوره قاجاریه تمرکز می‌یابد. این نقش‌ها هم می‌تواند معطوف به عملکرد اقتصادی آنان در فرایند تولید قالی (به‌عنوان کارگر قالیبافی) هم ناظر بر نقش مضاعف آنان به‌عنوان همسر - مادر حین کار در درون کارگاه (پرورش فرزند، شیردادن) باشد؛ بنابراین وجوه اجتماعی زندگی کاری زنان و کودکان در کارگاه‌های قالیبافی ایران دربرگیرنده مسئله‌های مرتبط با نوع کار، دستمزد، بهداشت، آموزش، مهارت، و نگرش‌های آنها در فعالیت‌های روزمره است. بررسی حاضر از رهگذر توجه به این‌گونه جلوه‌های زیست اجتماعی زنان و کودکان، کانون توجه را از مضامین اقتصادی - هنری در تاریخ فرش، به گوشه و کنارهای به‌ظاهر بی‌اهمیت آن یعنی حاشیه‌نشینان نظام تولید قالی می‌کشاند. بدین منظور کوشش می‌شود وضعیت زندگی روزمره زنان کارگر در درون کارگاه طی دوره قاجار مورد بازشناسی و طبقه‌بندی قرار گیرد.

۲. چارچوب نظری

فهم تجربه زیسته زنان و کودکان در درون کارگاه‌های قالیبافی دوره قاجار به‌ویژه واری ماهیت فرودستی آنان در حاشیه نظام تولید قالی ایرانی می‌تواند در سه چشم‌انداز یعنی: بررسی باتکیه بر «تبعیض جنسیتی»، بررسی در چارچوب «مطالعات فرودستان» و بالاخره بررسی با «نگاه از پایین» به تاریخ فرش ایرانی در دوره قاجار صورت گیرد.

اولین چشم‌انداز یعنی بررسی نموده‌های نابرابری زنان در مقایسه با مردان در درون کارگاه باتکیه بر رویکردهای فمینیستی نمی‌تواند پاسخگوی مسئله بررسی حاضر بوده و متناسب باهدف آن یعنی بازسازی حیات روزمره لایه‌های فرودست نظام تولید قالی باشد. در فمینیسم صورت‌های گوناگون نابرابری‌ها اهمیت می‌یابد. تبعیض جنسیتی در کارگاه قالیبافی لزوماً نه فقط مربوط به لایه‌های پایین کارگری، بلکه می‌تواند شامل زنانی شود که از نظر سلسله‌مراتب قدرت در کارگاه قالیبافی، در رده متوسط قرار دارند. حال آنکه در بحث حاضر بی‌اطلاعی از بود و باش زندگی آنها درون کارگاه، موضوعی فراتر از تبعیض‌های ناشی از زن بودن در کارگاه قالیبافی است. ضمن این که یک پیش‌شرط نشان‌دادن ظلم مضاعف نسبت به زنان قالیباف، شناسایی ابعاد مختلف کار فرودستانه در کارگاه‌هاست.

مشکل دومین چشم‌انداز یعنی رویکرد مطالعات فرودستان^۱ برای بررسی نوع فهم، دانش و به‌طورکلی ذهنیت^۲ لایه‌های تحتانی نیروهای کار در کارگاه، به‌علاوه نقش و عاملیت^۳ احتمالی آنها در دگرگونی‌های قالی ایرانی؛ فقدان اسناد موردنیاز است. در این رویکرد، تمایلاتی ذات‌گرایانه در باره سوژگی فرودست وجود دارد حال آن که تاریخ‌نگاری اقتصادی - هنری سهم مهمی برای زنان و کودکان در سلسله‌مراتب نقش‌آفرینان فرش ایرانی قائل نشده است. از این‌رو، استخراج و مستند ساختن نقش آنان در جایی که سهم

1 subaltern studies

2 subjectivity

3 agency

همکاری آنها در روند تولید فرش بی‌اهمیت وانمود شده، تقریباً بعید می‌نماید. در واقع تاریخ متعارف فرش، چیزی برای گفتن از آنها ندارد. این همان نقدی است که گایاتری چاکروارتی اسپیواک^۱ در مقاله‌اش: «یا فرودست می‌تواند حرف بزند؟» بر مطالعات فرودستان دارد. او بازیابی سخن و صدای فرودست را به دلیل وابستگی آن به حوزه‌های گفتمانی غالب دشوار می‌داند و معتقد است گفتمان حاکم است که سوژه فرودست را بر می‌سازد و حتی تعیین‌کننده نحوه ابراز وجود و جایگاهی است که باید از آنجا سخن بگوید (کرونل، ۲۰۰۰: ۳۹).

بررسی حاضر متکی بر سومین چشم‌انداز یعنی تاریخ از پایین به‌ویژه دیدگاه ادوارد پالمیر تامپسون است. رویکرد تامپسون که بعدها در مطالعات فرودستان نیز بازتاب زیادی یافت، با پررنگ کردن جلوه‌های طبقاتی زیست کارگران، علاوه بر ارائه یک منطق نظری در مواجهه با تاریخ، رهیافتی روش‌شناسانه برای شنیدن صدای گم شده کارگران ارائه می‌کند. او در برابر این وسوسه که طبقه را «یک چیز» قلمداد کند، مقاومت کرده و آن را نه در «ساختار»، نه همچون یک «مقوله» بلکه در «روابط انسانی» می‌جوید و معتقد است «برخی انسان‌ها در نتیجه تجربه‌های مشترک، چه به ارث رسیده چه به اشتراک گذاشته شده، همانندی منافعشان را بین خودشان احساس و تقریر می‌کنند» (تامپسون، ۱۳۹۶: ۱۳).

وی آگاهی طبقاتی را «زبان فرهنگی» این تجربه‌های مشترک بر می‌شمارد. رویکرد رابطه محور تامپسون برای درک مفهوم طبقه، دیدگاه او را از باور به «موجودیتی واقعی» به نام «طبقه» که بتوان حدودش را مشخص ساخت، به سوی پویایی‌های تاریخی طی دوره‌ای معین می‌کشاند. به همین دلیل یادآور می‌شود که با فرض توقف تاریخ در یک نقطه معین «نه طبقات بلکه فقط انبوهی از افراد با تلی از تجربه‌ها» باقی می‌مانند. او معتقد است اگر این انسان‌ها را طی دوره بسنده‌ای از دگرگونی اجتماعی تماشا کنیم، الگوهای را در روابط، ایده‌ها و نهادهایشان مشاهده می‌کنیم. «طبقه را انسان‌ها در حالی تعریف می‌کنند که تاریخ خویش را می‌زیند» (همان: ۱۵-۱۴).

محمد مالجو چهار سطح را در رهیافت تامپسون بازشناسی می‌کند که نشان می‌دهند طبقه عبارت از موقعیتی ناب نیست؛ بلکه امری رابطه‌ای است و چگونگی گذار از «طبقه در خود» به «طبقه برای خود» با میانجی این ساحت‌های چهارگانه اتفاق می‌افتد. اولین سطح عبارت از هستی طبقاتی است (عوامل و شرایط تعیین‌کننده جایگاه طبقاتی افراد) سطح دوم مربوط به تجربه زیسته طبقاتی است (میزان دسترسی افراد به منابع سه‌گانه قدرت). در سطح سوم ممکن است گرایش طبقاتی شکل بگیرد یا نگیرد (شباهت‌ها و تفاوت‌های افراد در تجربه زیسته طبقاتی که موجب تفاوت ادراک آدمیان از زندگی شده و خواسته‌ها، احساسات، کینه‌ها، و آرزوهایشان را متمایز می‌سازد) و بالاخره سطح چهارم نیز به کنش طبقاتی اختصاص دارد (قابلیت‌های افراد درون یک موقعیت طبقاتی برای عمل همسو در قبال منافع مشترک). این چهار سطح نمایانگر چهار گونه متمایز یعنی: «توزیع قدرت، انتخاب‌ها، معناها و کنش‌ها» است (مالجو، ۱۳۹۶: ۹-۲).

بررسی حاضر صرفاً به تمرکز بر سطح دوم از رهیافت تامپسون، تجربه زیسته زنان و کودکان قالیباف را مورد بررسی قرار می‌دهد تا دریابد که زنان و کودکان در شرایط فرودستانه‌ای که ناظر بر جایگاه و نقش آنها در نظام تولید قالی ایرانی بوده است، چگونه زندگی می‌کردند. این سطح از رهیافت تامپسونی، از طریق پرتو افکندن به جلوه‌های پنهان، مغفول یا نیندیشیده زندگی زنان و کودکان، به نوبه خود، گامی برای معنا بخشیدن به این تجربیات و شنیدن صدای فرودستانه آنان در درون کارگاه‌های قالیبافی محسوب شده و

می‌تواند در کنار بررسی‌های مکمل دیگر، برای تفسیر نقش احتمالی کنشگرانه این کارگران مورد استفاده قرار گیرد. بررسی حاضر باتکیه بر چنین رویکردی، چگونگی خلع ید شدن پایین‌ترین لایه‌های کارگری را از منابع مختلف قدرت در کارگاه‌های قالیبافی اعم از «سرمایه مادی»، «اقتدار شغلی» و «دانش یا مهارت واجد ارزش برای مبادله» مورد بحث قرار می‌دهد و از رهگذر ترسیم فرودستی آنان که نقطه مقابل فرادستان عرصه قالی ایرانی است، میان اقتصاد سیاسی با تاریخ‌نگاری قالی ایرانی ارتباط برقرار می‌کند.

۳. روش تحقیق

بررسی حاضر با رویکردی کیفی و روش تاریخی انجام می‌شود. داده‌های مورد نیاز از میان روایت‌های مختلف سفرنامه‌نویسان گردآوری می‌شود. روایت شیوه‌های فرودستی زنان و کودکان قالی‌باف، باتکیه بر رهیافت ادوارد تامپسون یعنی نگاه از پایین به تاریخ^۱ صورت می‌گیرد.

البته درباره اعتبار سفرنامه‌ها به عنوان منبع پژوهش چون و چراهای زیادی وجود دارد و باید اذعان داشت که سفرنامه‌ها نمی‌توانند آینه تمام‌نمایی از وضعیت زنان و کودکان ارائه دهند؛ زیرا نگاه خیره سفرنامه‌نویسان^۲ خارجی پیش از هر چیز عمدتاً بر وجوه هنری قالی ایرانی متمرکز بود و توجه احتمالی به موقعیت‌های زنان کارگر، امری تصادفی بوده است. از سوی دیگر از آنجاکه عموماً ارزش «هنری» یا «اقتصادی» قالی در کانون تمرکز تاریخ‌نگاری قالی ایران بوده است، لذا استخراج داده‌های مربوط به حیات روزمره زنان درون کارگاه از لابه‌لای روایت‌های غالب بر تاریخ قالی ایران، عملاً دشوار است. مشکل احتمالی دیگر می‌تواند مربوط به غلط‌انداز بودن مفهوم فرودستی زنان در کارگاه باشد. زیرا زنان قالیباف ماهر، دارای موقعیت متمایزی بودند. در واقع ممکن است مابه‌ازای کاملاً دقیقی برای فرودستی زنان قالیباف در واقعیت وجود نداشته و «فرودستی» مفهومی ناب نباشد. یعنی علاوه بر تمایزهای جنسی که موجب نابرابری زنان و مردان قالیباف در درون کارگاه می‌شود، در میان زنان قالیباف نیز بتوان لایه‌های مختلفی از فرودستی را شاهد بود. همچنان که ممکن است در همه مناطق و همه کارگاه‌ها، تجربه یکسانی از موقعیت فرودستانه زنان و کودکان وجود نداشته باشد. بررسی حاضر نه در صدد نشان دادن نقش اثربخش زنان و نه به دنبال ارائه تصویری از آنان به عنوان قربانیان منفعل در نظام تولید قالی است؛ بلکه فقط به دنبال شناخت خصوصیات موقعیت‌های فرودستانه زنان و کودکان در تولید فرش است. برای این منظور با الهام از روش ادوارد تامپسون، بر گزارش‌های سفرنامه‌نویسان در خصوص جزئیات کوچک زندگی درون کارگاه متمرکز شده و می‌کوشد با پیوند دادن وجوه تشابه یا تمایز خواست‌ها یا رفتارها و بازشناسی سازوکار انتخاب‌های روزمره زنان و کودکان، وضعیت مشابه آنها را به مثابه طبقه بفهمد. تامپسون تحمیل «روش» را بر «تاریخ واقعی» عامل گمراهی در پژوهش می‌داند و با کوشش برای فهم روابط میان داده‌های تجربی به صورت‌بندی مفهوم طبقه می‌پردازد. بدین ترتیب تا آنجا که به روش‌شناسی رویکرد تامپسونی مربوط است، از به‌کار بستن نظریه کلان پرهیز می‌شود. «تامپسون در مطالعات اروپایی‌اش، به تحقیر متدیسیم متهم شده است. هرچند در مطالعات خاورمیانه بابت توجه به باورها (از جمله اندیشه‌های دینی) ستوده شده» است (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۵) علت این استقبال را باید در توانایی این رویکرد در تمرکز بر جزئیات تجربی برای بازسازی موقعیت‌ها یا روندهایی دید که الگوهای ساخت‌گرا قادر به توضیح آنها نیست.

بر اساس این‌گونه ملاحظات، حیات روزمره زنان و کودکان درون کارگاه‌ها با توجه به این شاخص‌ها بررسی می‌شوند: اشتغال در کارگاه‌های خانگی‌باف؛ وضعیت بهداشت، سلامت و درمان؛ میزان دستمزد، روش‌های به کار گماردن، استخدام و ساعات کار؛ سن و تقسیم‌بندی جنسیتی بافندگان در کارگاه‌ها.

1 History from blow

2 travelogues gaze

در این بررسی، ۱۴ سفرنامه مورد مطالعه قرار گرفت^۱ که سال نگارش و دوره تاریخی آنها در جدول شماره (۱) نمایش داده شده است. در انتخاب سفرنامه‌ها تلاش شد تا گزارش سیاحانی مورد بررسی قرار بگیرند که در مطالعات مختلف کمتر بدان‌ها پرداخته شده است و یا اساساً در متون فارسی مطالعه نشده‌اند. علاوه بر آن آثار سفرنامه‌نویسانی که به درون کارگاه‌های قالیبافی راه یافته و از دیگر سو زندگی زنان و کودکان به‌ویژه زندگی روزمره زنان و کودکان بافنده را در گزارش‌هایشان ذکر کرده‌اند در خور توجه بوده‌اند. باید در نظر داشت در مواردی که سفرنامه‌نویسان از کاخ پادشاهان قاجار فاصله گرفته و در شهرها و روستاها به مطالعه زندگی روزمره ایرانیان پرداخته‌اند می‌توان رد و نشانی از قالی پیدا کرد. در این حالت سفرنامه‌نویسان در یادداشت‌های خود بیشتر بر جنبه زیبایی‌شناسی قالی (طرح و نقش‌مایه‌ها و...) توجه داشته‌اند. باتوجه به محدودیت‌هایی که در دوره قاجار وجود داشت عده کمی از سفرنامه‌نویسان به درون کارگاه‌های قالیبافی راه پیدا کرده و توصیف‌های خود از کار زنان و کودکان قالیباف را در سفرنامه‌هایشان ذکر کرده‌اند.

جدول شماره ۱. نام نویسنده و دوره مربوطه.

نام نویسنده	دوره پادشاهی
ایلیا برزین ^۲	محمدشاه
نیکلای فیودورویچ ماسالسکی ^۳	محمدشاه
هیتربیش بروگش ^۴	ناصرالدین‌شاه
س. بنجامین ^۵	ناصرالدین‌شاه
انریکو آندرنینی ^۶	ناصرالدین‌شاه
مادام ژان دیولافوا ^۷	ناصرالدین‌شاه
جرج. ن. کرزن ^۸	ناصرالدین‌شاه
ژنرال سرپرسی سایکس ^۹	ناصرالدین‌شاه
اوژن اوبن ^{۱۰}	مظفرالدین‌شاه
پوریس گوریف ^{۱۱}	احمدشاه
هانری رنه دالمانی ^{۱۲}	احمدشاه
ویکتور برار ^{۱۳}	احمدشاه
کلارا کولیور رایس ^{۱۴}	احمدشاه
کارلا سرنا ^{۱۵}	ناصرالدین‌شاه

۱ از ۱۴ سفرنامه مورد بررسی، پنج سفرنامه از زبان روسی به فارسی ترجمه شده‌اند. سفرنامه‌های برزین (۱۸۵۲)؛ ماسالسکی (۱۸۴۴)؛ برار (۱۹۱۲)؛ آندرنینی (۱۸۸۶) و گوریف (۱۹۱۲) تاکنون به فارسی ترجمه نشده‌اند. ترجمه‌های سفرنامه‌های ذکر شده از زبان روسی به فارسی بر عهده سرکار خانم «زهرا دیانتی» بوده است که از ایشان کمال تشکر را داریم.

2 Илья Берзин (И. Берзин)

3 Nikolai Fedorovich Masalsky (Николай Масалский)

4 Heinrich Karl Brugsch

5 Samuel Greene Wheeler Benjamin

6 Эррик Аддренни

7 Jane Dieulafoy

8 Lord George Nathaniel Curzon

9 Percy Sykes

10 Eugène Aubin

11 Иорес Гурев

12 Henry d'Allemagne

13 Victor ée addkkkooop ee rap)

14 Clara Colliver Rice

15 Carla Serena

نکته دیگر در انتخاب سفرنامه‌ها توجه به توالی تاریخی این گزارش‌ها است. محققان تلاش کرده‌اند تا حداقل یک سفرنامه از هر دوره پادشاهی در تاریخ صد و سی ساله شاهان قاجار بررسی شود. لازم به ذکر است با وجود مطالعه سفرنامه‌هایی از سال‌های آغازین سلسله قاجار (پادشاهی آقا محمدشاه و فتحعلی‌شاه) داده‌ای درباره کارگاه‌های قالیبافی و زنان و کودکان قالیباف یافت نشد. بیشترین تعداد سفرنامه مربوط به دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه و احمدشاه است و بیشترین اشارات به کارگاه‌های قالیبافی نیز در این دوره اتفاق افتاده است. سفر سیاحان و یا مأموران دولتی خارجی در دوره این دو پادشاه به ایران نسبت به دوره‌های پیش از آن افزایش پیدا کرده بود. از دیگر سو شرکت‌های خارجی و کارگاه‌های قالیبافی نیز در همین دو دوره در ایران آغاز به کار کردند؛ به همین دلیل در این بازه زمانی (نیمه دوم پادشاهی ناصرالدین‌شاه تا پایان پادشاهی احمدشاه) شاهد بیشترین گزارش‌ها از درون کارگاه‌ها هستیم. نکته آخر اینکه ممکن است در برخی از موارد، سال مراجعه سفرنامه‌نویس به ایران و سال انتشار سفرنامه به این دلیل که کتاب با چند سال تأخیر منتشر شده با یکدیگر متفاوت باشند.

۳. پیشنهاد پژوهش

توجه به اوضاع قالی‌بافان از موضوعات مهمی است که در گزارش‌ها و اسناد گوناگون بدان پرداخته شده است. اما هیچگاه تمرکز اصلی این منابع بر وضعیت کودکان و زنان قالیبافان قاجاری به‌ویژه فقط از چشم‌انداز سفرنامه‌های این دوره نبوده است. در کتاب «تاریخ فرش: سیر تحول و تطور فرش‌بافی ایران» (حشمتی رضوی، ۱۳۹۲) اشارات پراکنده‌ای درباره وضعیت قالیبافی زنان و کودکان قاجاری وجود دارد. حشمتی رضوی با منطق نظری معین، و به‌قصد برجسته‌سازی وضعیت زنان و کودکان در تاریخ فرش، به طرح مطالب نمی‌پردازد. داده‌های او نیز عمدتاً متکی بر اسناد پارلمانی است.

در مقاله «نقد و نظری بر اولین نظام‌نامه‌های کارگری قالیبافان ایران (کرمان)» (ططری، ۱۳۸۳) نویسنده تلاش کرده تا با بررسی اسناد مرتبط با وضع قوانین اجتماعی در دوره قاجار، به وضع کارگران قالیباف کرمان پی ببرد. مقاله مذکور تنها در پی یافتن قوانین تصویب شده برای بهبود وضعیت کارگران بوده است و به بازنمایی وضعیت زنان و کودکان در سفرنامه‌های سیاحان توجهی نداشته است. جعفرزاده پور و افتخاری (۱۳۸۲) در مقاله «وضعیت کار دختران قالیباف» ضمن ارائه تعاریفی از قوانین کار کودکان، به وضعیت کار کودکان و به‌طور خاص دختران قالیباف پرداخته‌اند و با ارائه آمارهایی از زندگی زنان روستایی این‌گونه نتیجه می‌گیرند که قالیبافی در مناطق روستایی - حتی خانگی‌بافی - نوعی بهره‌کشی محسوب می‌شود. همچنین در مقاله مذکور اشاره می‌شود که رابطه مستقیمی میان ترک تحصیل دختران روستایی و اشتغال به قالیبافی وجود دارد.

روی‌هم‌رفته، پژوهش‌های انجام شده در حوزه کار زنان و کودکان قالیباف بیشتر از چشم‌انداز قوانین کارگری و حقوق کارگران صورت گرفته است. تأمل در تجربه زیسته زنان و کودکان در محیط‌های قالی‌بافی به‌عنوان رویکردی از پایین به تاریخ فرش ایران، کمتر موردتوجه پژوهش‌های این حوزه بوده است. ضمن این که مقاله حاضر با تمرکز بر سفرنامه‌های دوره قاجاری، صرفاً وضعیت زیست اجتماعی زنان و کودکان را در کارگاه‌های قالیبافی دوره قاجار موردتوجه قرار داده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. زنان خانه‌دار و قالیبافی

قالیبافی همواره بخشی از فعالیت روزانه زنان قاجار محسوب می‌شد. زنان به همراه کودکان و مردان خانواده به بافت قالی مشغول می‌شدند. اعضای هر خانواده در روستاها و یا در میان عشایر در کنار وظایف گوناگونی که بر عهده داشتند (مانند دامپروری و کشاورزی و...) به قالیبافی هم مشغول بودند. بافت قالی مهارتی مشترک در میان زنان و کودکان قاجاری و بخشی از حیات روزمره زنان در آن دوران محسوب می‌شد:

«در زندگی ساده روزمره، تمام کارهای خانه به عهده زنان است. شوهرانشان یا زمین را شخم می‌زنند یا اگر دهقانان ساده باشند، در بازارها تجارت می‌کنند، درحالی‌که زنان فرش می‌بافند، به زردوزی و ابریشم‌دوزی مشغول‌اند و به امور خانه رسیدگی می‌کنند [...] مردان به کشاورزی زراعی و دامداری می‌پردازند و همسرانشان فرش، انواع پارچه‌های پشمی و کرباس تولید می‌کنند» (Аннннннн, 1844: 65-66&319).

قالیبافی گرچه در منزل صورت می‌گرفت؛ اما در واقع تولید و اشتغال به قالیبافی شغلی تمام‌وقت و زمان‌بر بود. زمانی که قالیبافی با کارهای خانه ادغام می‌شد بخشی از روزمرگی زنان و کودکان روستایی تلقی می‌گردید:

«برای آنکه چگونگی کار در کارگاه‌های قالیبافی را مشاهده کنیم به منزل آهنگر ده که در خانه خود کارگاه قالیبافی داشت و همسرش مشغول بافتن آن بود رفتیم. کارگاه بسیار ساده بود؛ ولی بافتن قالی بسیار دشوار و مستلزم صرف وقت زیاد» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۸۹).

زمانی که زنان سفارش‌های بافت قالی را به دلیل محدودیت‌های اجتماعی و یا دیگر مسائل در منزل آغاز می‌کردند فرایند تولید قالی با کارهای خانه‌داری هماهنگ می‌شد به همین دلیل همچون دیگر کارهای منزل برای قالیبافی نیز مزدی مشخص و جداگانه به زنان و دخترانی که در خانه قالی می‌بافتند پرداخت نمی‌شد. در واقع بافت قالی در منزل نه به‌عنوان یک شغل بلکه به‌عنوان یک وظیفه و یا سرگرمی تلقی می‌شد:

«کارگاه‌های قالی‌بافی در هر خانواده شهرستانی وجود دارد که کلیه افراد خانواده از زن و مرد و بزرگ و کوچک، هر وقت فرصت کردند پشت کارگاه نشسته و از روی نقشه و طرحی که جلوی آنهاست فرش را می‌بافند؛ ولی این افراد فقط نگاهی به نقشه می‌کنند و بعد مطابق ذوق و سلیقه خود تغییراتی هم در آن می‌دهند، در حقیقت یک قطعه فرش معرف ذوق و سلیقه یک خانواده است» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۱۸).

به تدریج تولید قالی از «بافت برای مصرف خانگی» به «تجارت خانوادگی» تبدیل شد. تمام اعضای خانواده از زنان و کودکان در کنار یکدیگر قالی می‌بافتند. بخش‌های مختلف کار بین اعضای خانواده تقسیم می‌شد. قالیبافی در یکی از روستاهای همدان این‌گونه توصیف شده است:

«فرش‌ها سفارشی و در هر اندازه‌ای تولید می‌شوند. معمولاً زنانی فرش‌ها را می‌بافند که هیچ تصویری از نقشه قالی ندارند که این علت یکنواختی نقش‌ونگار است [...] یک فرش متوسط با طول ۴ تا ۵ آرشین و عرض ۲ تا ۲ و نیم آرشین به ۶ ماه کار نیاز دارد. تمام خانواده در کنار سایر فعالیت‌ها در آن شرکت می‌کنند. مردم عادی عموماً علاوه بر قالیبافی به کشاورزی نیز می‌پردازد. [...] ساخت چنین فرشی [فرش کردستان] گاهی به یک سال کار برای کل خانواده نیاز دارد» (Аннннннн, 1886: 138-139).

قالیبافی مهارتی بود که بیشتر زنان آموختنش را از کودکی آغاز کرده بودند. مادام دیولافوا تسلط زنان ایل قشقایی به قالیبافی و شیوه آموختن این مهارت را این‌گونه شرح می‌دهد: «این زنان بدون نمونه و نقشه کار می‌کنند و راهنمای آن‌ها فقط تعلیمات خانوادگی است که از مادر به دختر به ارث می‌رسد و دستور رنگ‌آمیزی با نباتات راهم به او یاد می‌دهد» (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۰۹).

گاه حضور زنان در کارگاه‌های بافت به دلیل محدودیت‌ها و عقاید سنتی مردان جامعه ممکن نبود به همین دلیل مردان طرف قرارداد قرار می‌گرفتند و بافت قالی را در کارگاه‌های خانگی به انجام می‌رسانند: «کارگر قالیباف نقشه را از صاحب‌کار می‌گیرد، البته طرح و رنگ آن مطابق ذوق و سلیقه مشتری همیشه قابل تغییر است، آنگاه در کارگاه‌های قالیبافی به کمک و همکاری زنان و بچه‌های خانواده، کار را آغاز می‌کنند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۲۵).

اما گذشته از زنان روستایی و ایلیاتی، زنان شهری نیز هم‌زمان با اداره امورات خانه، مانند نگهداری فرزند و... قالی می‌بافتند. بافندگی بخشی از حیات روزمره زنان در آن دوران محسوب می‌شد: «در خانه‌های سلطان‌آباد، غالباً کارگاه‌های قالیبافی وجود داشت که زنان در پشت آنها می‌نشستند و اوقات فراغت خود را به بافتن قالی و قالیچه می‌گذراندند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۳۳۵).

تعداد دارهای قالیبافی و یا فضایی که زنان در خانه به تولید قالی مشغول می‌شدند به میزان درآمد هر خانواده بستگی داشت. ولی معمولاً هر زن خانه‌دار متعلق به هر طبقه اجتماعی که بود یک دار قالیبافی داشت: «زنان بزرگان هم در خانه‌های خود دستگاهی دارند و با رغبت قالی با قالیچه‌ای با دست خود می‌باشند. اکنون که تجارت فرش اهمیتی پیدا کرده است مردان و پسران هم فرش‌بافی می‌کنند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۴).

در نظام تولید کارگاه‌های خانگی اداره فرایند بافت و مدیریت دستمزد و پرداختی‌ها به عهده مرد سرپرست خانواده و یا بزرگ ایل بود. کولیور رایس درباره بافت قالی در میان ایل بختیاری از اداره امور مالی تولید قالی به دست زنان بزرگ ایل (بی‌بی‌ها) ^۱ گفته است. باید توجه داشت که توضیحات کولیور رایس در مقیاس یک ایل بیان شده و می‌توان توصیفات وی از شیوه تولید و اداره فرایند تولید قالی را به ایلات دیگر بسط داد:

«قالی‌بافی یکی از منابع بزرگ در آمد و ثروت بی‌بی‌هاست. آنها زنان دیگری را به‌عنوان بافنده به کار می‌گمارند و دستگاه قالی‌بافی را نزدیک محل سکونت خود بر پا می‌دارند تا بتوانند بر کار نظارت کنند» (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۶۶).

قالیبافی در خانواده‌های قاجاری بخشی از فعالیت روزانه محسوب می‌شد که در میان زنان و کودکان روستایی، عشایری و شهری فعالیت مشترک بود. زنان و کودکان از طبقات اجتماعی گوناگون در خانه به قالیبافی مشغول می‌شدند. قالی‌های خانگی باف به هدف مصرف شخصی و یا به‌عنوان کالایی ارزشمند و جهت سرمایه‌گذاری بافته می‌شدند. (آرشاویر چلنگریان، ۱۳۸۲: ۱۲۴) نیز به این نکته اشاره کرده است: «در گذشته قالی توسط زنان ایلیاتی برای نیازهای خودشان بافته می‌شد»

در این حالت چون اجباری به بافت قالی در ساعات کاری مشخص وجود نداشت زنان می‌توانستند در کنار کارهای خانه به بافت قالی مشغول شوند. باوجوداینکه زنان و کودکان در کارگاه‌های خانگی در هنگام بافت، آزادی عمل بیشتری به لحاظ ساعات کاری و یا زمان استراحت داشتند؛ اما مسئله پرداخت دستمزد در این حالت در قیاس با زمانی که زنان در کارخانه‌ها قالیبافی می‌کردند شفاف نبود. پرداخت دستمزد در کارخانه‌ها و کارگاه‌های قالیبافی هرچقدر کم و ناچیز اما میزانی مشخص بود درحالی‌که دستمزد زنان و کودکان در خانگی‌بافی را مردان و یا بزرگان ایل و خانواده دریافت می‌کردند و یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت مبلغ دستمزد صرف امور

۱ «زنان و دختران خان‌ها را «بی‌بی» می‌خوانند و آن‌ها مقام و منزلت و قدرتی کسب کرده‌اند که کمتر کسی از خواهران آنان در مشرق‌زمین از آن برخوردار است» (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۶۱).

معیشتی می‌شد و زنان و کودکان بافنده به شکلی مستقل و مشخص پولی دریافت نمی‌کردند. با مطالعه سفرنامه‌ها می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که «قالیبافی» تا پیش از تشکیل کارگاه‌ها و کارخانه‌های متمرکز قالیبافی شغلی مستقل محسوب نمی‌شد و زنان و کودکان در شهرها، روستاها و در میان عشایر قالیبافی را بخشی از وظایف روزانه خود می‌دانستند.

۲-۴. سن و جنسیت در کارگاه‌های قالیبافی

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد بافندگی کار روزمره زنان و دختران در منزل بود. تا زمانی که بافندگی در منازل انجام می‌گرفت زنان و کودکان بافنده آزادی عمل بیشتری داشتند. هرچند که برای بافت قالی‌های خانگی مزدی دریافت نمی‌کردند؛ اما در این حالت کار در کارگاه خانگی اجباری نبود و ساعات کار مشخصی نداشت. استخدام زنان و کودکان در شرکت‌های بافندگی که اغلب اروپایی بودند؛ آغاز مشکلات بافندگان بود. شیوه یکسان مدیریتی و نحوه برخورد با نیروی انسانی از جنبه پرداخت دستمزد، بهداشت کارگاه‌ها و... در کارخانه‌های اروپایی پیامدهای یکسانی را برای بافندگان زن و کودک در سرتاسر ایران به دنبال داشت. این مشکلات یکسان که بر بافندگان به شکلی مشترک و درازدامن در سال‌های مختلف حکومت قاجار وارد شد را می‌توان از خلال سفرنامه‌های نگاشته شده دوره قاجار استخراج کرد. بیشتر زنان بودند که در کارگاه‌های بافندگی استخدام می‌شدند: «اساساً فرش‌بافی کار زنان و دختران است» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۴). نیروی ارزان کار آنان به علاوه سود حاصل از تجارت فرش اربابان را به ایجاد کارگاه و به کار گماشتن زنان وا می‌داشت. در یک گزارش از کارگاه ظل السلطان یاد می‌شود که چهل زن در پشت هشت دستگاه آن مشغول به کار بودند. (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۱۷۸-۱۸۶ به نقل از دلریش، ۱۳۷۵: ۴۷)

یکی از معضلات بافندگی کارگاهی در دوره قاجار کار کودکان بود که تقریباً بیشتر سفرنامه‌نویسان به آن پرداخته‌اند. پرسایکس، کنسول بریتانیا در کرمان از اوضاع درونی کارگاه‌های قالیبافی در دوره مظفرالدین‌شاه گزارش داده است. از توصیف وی می‌توان این‌گونه برداشت کرد که بافندگان قالی بیشتر پسران خردسال و به طور عمده کودکان بوده‌اند:

«در خود کرمان در حدود یک هزار دستگاه قالی‌بافی دایر است که روی هر فردی یک استاد و دو الی سه طفل کارگر از روی نقشه‌ای که برای آن‌ها خوانده می‌شود کار می‌کنند. پشت بعضی دستگاه‌ها جسته، جسته زن و دختر نیز دیده می‌شوند» (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۳).

در گزارشی دیگر از کارگاهی سخن گفته می‌شود که دختر بچه‌ها مشغول کار بودند: «در خانه یک نفر حاجی وارد شدیم. در این خانه دستگاه قالیبافی را تماشا کردیم. چهار دختر کوچک روی تخته‌های آویخته از سقف نشسته و به راهنمایی زنی که مقوایی از نقشه قالی در دست داشت، کار می‌کردند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۱۶)

در سال‌های بعد و هم‌زمان با جنگ جهانی اول و در دوره پادشاهی احمدشاه هم همچنان از کودکان خردسال و زنان در کارگاه‌های قالیبافی استفاده می‌شد. دختران و پسران خردسال هر دو به کار بافندگی مشغول می‌شدند:

«یکی از کار و کسب‌هایی که پسران و دختران ایرانی تا حد زیادی به دنبال آن می‌روند قالی‌بافی است. آنها در بافتن فرش‌های خانه خود کمک می‌کنند، اما مشکل، زمانی پیش می‌آید که به‌اصطلاح در کارگاه‌های قالی‌بافی به کار می‌پردازند. بسیاری از این کارگاه‌ها، اکنون، در دست اروپایی‌ها است، اما با این‌وصف در آن جا هم با مشکل کار کودکان روبرو می‌شویم. به‌تازگی شنیدم در یکی از کارگاه‌های همدان به «هیچ کودک زیر پنج سالی» کار نداده‌اند. به‌طور کلی شرایطی که در آن قالی ایرانی بافته می‌شود بدتر از اوضاع سایر بافته‌های ایران نیست. اما یک استثنا نمایان وجود دارد و آن مورد کودکان بافنده کرمان است» (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۹۷).

کار کودکان ویژگی مشترک کارگاه‌های قالبیافی بود و در تولید دیگر محصولات قاجاری کمتر دیده می‌شد. یکی از دلایل به‌کارگیری زنان در بافت قالی مهارت آنان در بافت بود. به‌کارگیری کودکان خردسال و زنان به این دلیل که انگستانی ظریف داشتند در مناطقی که بافت قالی با دست و نه با قلاب انجام می‌گرفت بیشتر دیده می‌شود. اشتغال کار و زنان و کودکان در سراسر ایران رایج بود و مختص به یک منطقه خاص نبود؛ چنان‌که وضع کارخانه تولید قالی در تبریز این چنین بود:

«پسرها روی تخته‌هایی که در ارتفاع قرار دارند می‌نشینند و فرش می‌بافند. در نزدیکی آن‌ها دسته‌ای نخ رنگارنگ قرار دارد و چند چوب [ابزار بافت] در دستشان است. در پایین یک نفر ایرانی نشسته است که در دو طرفش یک نقشه قالی و یک دفتر قرار دارد. ابتدا برای یکسری از قالبیافان می‌خواند، سپس رو به طرف مقابل می‌کند و برای دیگر قالبیافان شروع به خواندن می‌کند. قالی‌بافان پسر به طرز شگفت‌آوری سریع روی فرش‌های خود، کار می‌کنند» (Гурьев, 1912: 330).

کار کودکان و زنان وجه مشترک کارگاه‌های قالبیافی در مناطق مختلف بود. از آنجاکه صنعت و تجارت در دوره قاجار دچار رکود بود اشتغال در کارگاه‌های قالبیافی می‌توانست اندکی وضع معیشت خانواده‌ها را بهبود بخشد. کارگاه‌های قالبیافی بیشتر در مناطقی تأسیس شده بودند که کشاورزی در آن رونق نداشت و خانواده‌ها برای گذران زندگی کودکان خود را هم به کارگاه‌های بافت می‌فرستادند:

«در سال ۱۹۱۹، از کارگاهی قالبیافی در کاشان دیدن کردم که در آن حدود سی دختر بچه به کار مشغول بودند [...] پسران و دختران ایرانی که از سن پنج، شش یا هفت‌سالگی قالبیافی را آغاز می‌کنند تمام طول هفته به‌استثنای نصف روز در جمعه به‌عنوان تعطیل، از طلوع تا غروب به کار مشغول‌اند» (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۸۶ و ۱۶۴).

آنچه که از مطالعه سفرنامه‌های مختلف دوره قاجار از سن و جنسیت بافندگان می‌توان دریافت کار کودکان خردسال به‌ویژه پسر بچه‌ها است. به‌کارگیری کودکان به‌عنوان بافنده در تولید قالی به شکلی گسترده دیده شده است. خصوصیتی که در سایر کارخانه‌های تولیدی قاجار کمتر شاهدش هستیم. کار کودکان در این کارگاه‌ها با تأسیس کارگاه‌های خارجی شدت بیشتری پیدا کرده بود و تا سال‌های پس از حکومت قاجار نیز ادامه داشت.

۳-۴. وضعیت بهداشت کارگاه‌های قالبیافی

اوضاع داخلی کارگاه‌های قالبیافی قاجار را می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرارداد: یکی وضعیت سازه و بنایی کارگاه (محیط نامناسب) که بافت قالی در آن انجام می‌گیرد و وجه دیگر شیوه کار و تأثیرات آن بر قالبیافان زن و کودک (ساعات کار طولانی، نشست‌های مداوم بر پشت دار قالبیافی، آگاهی نداشتن از نحوه نشست صحیح در پشت دار و ...) باید توجه داشت که وضع نامناسب سازه کارگاه از لحاظ نور، هوا و ... بر سلامتی بافندگان تأثیرگذار است. اسناد موجود در باره وضعیت کارگاه‌های قالبیافی حاکی از این است که شکایات از وضع نامناسب بهداشتی کارگاه‌ها فراوان بود. به همین دلیل ماده‌ای که تیمورتاش به وزارت فلاحه، تجارت و فواید عامه در سال ۱۳۰۱ پیشنهاد می‌دهد بر لزوم رعایت اصول بهداشتی و استقرار بنایی مناسب کارگاه قالبیافی تأکید می‌کند: «ساختن کارخانجات و یا کارگاه‌ها باید موافق حفظ‌الصحه ترتیب داده شود» (اسنادی از صنعت فرش ایران ۱۳۸۱: سند شماره ۱۵، صفحه ۳۴).

با تأسیس شرکت‌های قالبیافی به‌ویژه شرکت‌های بین‌المللی خارجی (زیگلر، شرکت قالی شرق، برادران کاستلی و ...) و ورود زنان و کودکان به این کارخانه‌ها، عنوان «بافنده» نیز به آن‌ها اطلاق گردید و قالبیافی زنان به‌عنوان شغلی مستقل از خانه‌داری محسوب شد. فعالیت این شرکت‌ها سبب شد تا ساختار کوچک کارگاه‌های قالبیافی به ناگهان تغییر یافته و شکلی نوین به خود بگیرد. این کارخانه‌های خارجی تحولاتی را در ارکان مختلف تولید قالی (رنگرزی، بافت، فروش و ...) به وجود آوردند. اما مهم‌ترین تغییری که با

ورود این شرکت‌ها در نظام تولید قالی پدید آمد شیوه استخدام و مدیریت نیروی انسانی بود. ساعات کاری مشخص، شیوه پرداخت حقوق، مفاهیمی چون حق کارگر و... همگی تعاریف تازه‌ای بودند که بافندگان ایرانی و به طور خاص زنان و کودکان در قامت «کارگر» با آن آشنا می‌شدند. سفرنامه‌ها و گزارش‌ها گوناگون از اوضاع نامناسب بهداشتی در کارگاه‌ها توصیفات داشتند. محرومیت کارگاه‌ها از نور و هوای مناسب مشکلات فراوانی را میان کارگران که اغلب زنان و کودکان بودند ایجاد می‌کرد. باوجوداینکه تأمین نور کافی و گردش هوای تازه در فضای کارگاه از ملزومات کار تولید قالی بود مدیران کارگاه‌های قالیبافی به آن بی‌توجه بودند. سفرنامه‌ها و گزارش‌ها گوناگون از اوضاع نامناسب بهداشتی در کارگاه‌ها توصیف‌هایی داشته‌اند:

«در بعضی ایالات مانند کرمان کارگران مجبورند که در کارخانه‌های زیرزمینی کار کنند زیرا که هوای روی زمین خشک است و نخ‌ها را شکننده می‌کنند و بکار بردن آنها مشکل می‌شود، حتی در زیر زمین‌ها هم باید ظروف بزرگی از آب قرار دهند تا خشکی هوا برطرف گردد. البته کارکردن در کارخانه‌های زیرزمینی مخالف بهداشت است و غالباً کارگران به امراض خطرناکی مبتلا می‌گردند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۵).

دایر کردن کارگاه‌های قالیبافی در زیرزمین به‌خوبی شرایط نامناسب محیط کار را به تصویر می‌کشد: «در بعضی از نقاط بخصوص کرمان فرش‌بافی در شرایط بسیار نامناسب محلی انجام می‌شود. کارگران ناچارند که در زیرزمین کار کنند تا از خشکی هوای بیرون اجتناب کرده باشند» (کرزن، ۱۳۳۹: ۶۲۴).

کارگاه‌های قالیبافی از ابتدایی‌ترین امکانات بی‌بهره بودند و بافندگان به‌ناچار در چنین فضایی به بافندگی مشغول می‌شدند: «در یک کارخانه فرش یا شال، پنج یا شش نفر را می‌بینید که پشت دستگاه‌ها [دار]، در یک اتاق خالی و تاریک روی زمین نشسته‌اند. این کل کارخانه است» (серииин, 1852: 251).

علاوه بر محیط نامناسب کار در کارگاه‌ها، ساعات کار طولانی، نشست‌های مداوم بر پشت دار قالیبافی، آگاهی نداشتن از نحوه نشست صحیح در پشت دار و به‌طور کلی بی‌توجهی به وضعیت عمومی بافندگان سبب بروز صدمات جبران‌ناپذیری برای قالیبافان می‌شد: «کار در دخمه‌هایی که تهویه بسیار نامطبوعی دارد انجام می‌شود. در سرمای زمستان تنها حرارت تن کودکان وسیله گرم‌ماست، و در تابستان به‌واسطه فقدان فضا و هوا محل کار بسیار گرم می‌شود. بدین قرار تعداد زیادی قربانی انواع نقص‌عضوهای ناشی از نرمی استخوان پیشرفته می‌گردند که نه‌تنها بر استخوان‌های دست‌وپا، بلکه در کل استخوان‌بندی بدن اثر می‌گذارد. یکی از عوارض آن نوعی زانودرد شدید است که راه‌رفتن را مشکل یا غیرممکن می‌سازد. به‌طوری که والدین بسیاری مجبور می‌شوند فرزندان خود را برای بردن به خانه یا بیرون از خانه به‌دوش بگیرند [...] دختران پس از زناشویی و با نزدیک شدن زمان وضع حمل دچار بزرگ‌ترین خطرات می‌شوند، و اغلب مادر و نوزاد با خطر جدی مرگ روبرو می‌گردند» (کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

اغلب بافندگان از کار در کارگاه‌های غیربهداشتی و ساعات کار طولانی دچار آسیب می‌شدند و ایجاد این آسیب‌ها بر تن بافندگان پیشامدی مشترک در کارگاه‌های قالیبافی بود. اما صدمات ناشی از نشست‌های طولانی بیشتر بر وضع جسمانی زنان اثر می‌گذاشت: «طی یک سال چهل و هفت مورد زنان قالیباف حامله و تحت‌نظر و معالجه در بیمارستان هیئت تبلیغی مذهبی کرمان مشاهده شده بودند که بدنشان از شکل طبیعی خارج گشته بود. در بیست و هشت مورد زنان چندین روز با مرگ دست‌وپنجه نرم کرده بودند و زمانی که کاملاً از پافتاده بودند به بیمارستان آورده شده بودند. نوزادان هر بیست و هشت تن مردند. [...] علاوه بر آنها، روی نوزده دختری که به‌خاطر نقص عضو زمین‌گیر بودند جراحی انجام گرفت و تعداد زیادی که به سبب قالیبافی دچار نرمی استخوان و فلج شده بودند یا به‌گونه‌ای استخوان‌های آنان از شکل طبیعی خارج شده بود، سرپایی مداوم شدند» (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

شیوع بیماری میان قالبیافان و شرایط نامناسب کارگاه‌های قالبیافی به‌قدری شدید بود که به دیگر ساحات زندگی قالبیافان آسیب وارد کرده بود. به بیانی دیگر اشتغال در کارگاه‌های قالبیافی قاجاری نه‌تنها سبب ارتقای سطح معیشت بافندگان نمی‌شد؛ بلکه حتی نیروی کار را تلف می‌کرد. شرایط کار بافندگان و به‌طور خاص زنان و کودکان در کارگاه‌های بافندگی نامناسب و غیربهداشتی بود. مراکز قالبیافی سراسر ایران در نحوه اداره کارگاه‌ها و شرایط بهداشتی آن اشتراکاتی داشتند.

۴-۴. دستمزد و ساعات کار زنان و کودکان قالبیاف

استفاده از نیروی کار زنان در دامپروری، کشاورزی و قالبیافی امر متعارفی بود، اما به دلیل الگوهای متمایز کار، با چنین فعالیت‌هایی از نقطه نظر اقتصادی مواجهه دو گانه‌ای صورت می‌گرفت. برای شماری از فعالیت‌ها به دلیل این که جزء سرشت زن است (زایمان، پرورش کودکان، خانه‌داری، و غیره) دستمزد دریافت نمی‌شد. به عبارتی بخشی از این کارها بدون مزد و در قالب کار خانگی انجام می‌شد. در باره کار درون خانه، دالمانی (۱۳۳۵: ۱۲۵) می‌نویسد «دختران در ایام نامزدی قالیچه‌های بسیار نفیسی می‌بافند و آنها را با خود به خانه شوهر می‌برند. او چنین چیزی را به منزله مبادله حلقه طلا در فرهنگ اروپایی بر می‌شمارد. از این رو، زن ایرانی مادامی که زنده است باید از این فرش مراقبت کند». دالمانی یادآور می‌شود که «دقت در کار و حوصله و وفاداری به شوهر و درجه سازش روحی عروس را از بافتن چنین فرشی استنباط می‌نمایند» (همان) بدین ترتیب بخشی از کار خانگی بدون مزد اما برخوردار از نقش موثر در ارزیابی زن به شمار می‌آمد. البته کار بی‌مزد فقط منحصر به دختران طبقات فرودست نبود. دالمانی یادآور می‌شود که «زنان بزرگان نیز در خانه‌های خود دستگاهی دارند و با رقبته قالی یا قالیچه‌ای با دستان خود می‌بافند» (همان: ۱۲۴)

بخشی از کار زنان نیز در خارج از خانه بود اما به دلیل پایین بودن ارزش کار بی‌مزد و خانگی زنان، دستمزد آنان در کار با مزد نیز قابل قیاس با مردان نبود. در گزارش‌های گوناگونی به وضعیت پرداخت دستمزد کارگران بافنده دوره قاجار توجه شده است. به طور مثال آواتیس سلطان‌زاده (۱۹۲۲) در این باره می‌نویسد:

«در کارگاه‌های قالی‌بافی به‌طور کلی زنان و کودکان کار می‌کنند. کار از طلوع آفتاب شروع می‌شود و تا غروب (۱۳-۱۴ ساعت) ادامه دارد. کودکان خردسال از ۶ به بالا پذیرفته می‌شوند. دختران از ۶ تا ۱۲ سال از ۲ تا ۲۵ شاهی در روزمزد می‌گیرند. دختران از ۱۴ سال به بالا اگر بتوانند مستقل کار کنند و دیگران را تعلیم دهند، از ۱۵ تا ۳۰ شاهی در روزمزد می‌گیرند. خوراک معمول آنها نان‌وآب است و اگر قحطی یا گرانی شروع شود، مرگ‌ومیر در میان آنان با سرعت برق افزایش می‌یابد. چنین است نحوه تولید آن قالی‌های نفیس و زیبایی که در ایران و خارجه زینت‌بخش بهترین کاخ‌ها و سالن‌های بورژواهاست» (سلطان‌زاده، ۱۹۲۲: ۱۰۳).

این گزارش، وضعیت درونی مدیریت نیروی انسانی را که تنه به تنه برده‌داری می‌زند، شرح می‌دهد. از میان صفحات دست‌نوشته‌های سیاحان نیز می‌توان اطلاعات مشابهی را از وضعیت داخلی کارگاه‌های قالبیافی قاجار دریافت کرد. اگرچه بافت قالی و صادرات آن در عهد قاجار به میزان قابل‌توجهی رونق یافت؛ اما میزان سودی که ارکان تولید قالی خصوصاً بافندگان دریافت می‌کردند بسیار ناچیز بود. این وضع در کارگاه‌های خانگی و یا در میان ایلات و عشایر وخیم‌تر هم می‌شد. یکی از دلایل آن تمرکز قالبیافی در کارگاه‌های خارجی بود که در دوره قاجار شعبه‌های زیادی در سراسر ایران تأسیس کرده بودند. این امر سبب شد تا قالی‌های خانگی‌باف، عشایری و روستایی به نسبت قالی‌های تولیدی شرکت‌های خارجی قیمت پایین‌تری داشته باشند و در نتیجه این امر سود کمتری عاید بافندگان آن شود. رونق بازار خرید فروش قالی دستباف در بالارفتن میزان دستمزد کارگران قالبیافی تأثیری نداشت و سهم بافندگان همچنان ناچیز باقی می‌ماند. در دوره ناصرالدین‌شاه قیمت قالی از این‌قرار بود:

«قیمت قالی‌های آنجا که تقریباً بافت و طرحی مشابه دارند از قرار هر یک من پنج قران است و یک قالیچه بزرگ که در حدود سه من وزن دارد در حدود ۱۵ قران خریدوفروش می‌شود. دلال‌ها و خریدارانی که از همدان با تهران برای خرید فرش به اینجا می‌آیند قیمت را پنج قران بالا می‌برند و فرش ۱۵ قرانی را دو تومان می‌خرند و البته این قیمت با در نظر گرفتن وقتی که صرف بافتن قالی می‌شود فوق‌العاده ناچیز است» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۹۰).

قیمت نهایی یک قالی پیش از شروع بافت پیش‌بینی و تعیین می‌شد. به نظر می‌رسد محاسبه میزان دستمزد کارگران در این دوره بر اساس تعداد گره بافته شده به‌وسیله هر بافنده انجام نمی‌شد؛ بلکه میزان پرداختی به هر کارگر از پیش تعیین شده بود و به شکلی هفتگی و یا ماهانه صورت می‌گرفت. به‌عنوان مثال نحوه پرداخت مزد به بافندگان در شرکت زیگلر به‌قرار زیر بود:

«هر قالی با بافنده‌های مربوطه، موضوع قرارداد خاصی است که پشم موردنیاز و پول دستمزد کارگران پیشاپیش تأمین و در اختیار آنان گذاشته می‌شود [...] قالی‌های اراک نسبت به قالی‌های شهرهای دیگر ظرافت کمتری دارند. در ضمن بهای آنها هم زیاد نیست. هر ذرع یعنی ۱۵۲ سانتی‌متر مربع آن از چهارتا دوازده تومان قیمت دارد» (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۲۵).

مقدار ناچیز دستمزد تنها مختص به کارگاه‌های کوچک نبود و کارخانه‌های بزرگ قالیبافی هم دستمزد کمی به بافندگان می‌پرداختند:

«زنانی که در کارگاه‌های اشخاص متمول کار می‌کردند، دارای وضع و حال بهتری نبودند و اغلب دستمزدهای اندکی به آنان پرداخت می‌شد. گاه نیروی کار زنان با پرداخت مقدار اندکی پول برای یک سال، در اختیار متمولان قرار می‌گرفت که از این طریق ساعات زیادتری را مصرف کار برای آنان می‌کردند. استثمار نیروی کار زنان، با توجه به فقدان نظارت دولت بر تولیدات، کارچندان مشکلی نبود» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۸۹ و ۲۹۰).

پرداخت هفتگی اجرت همیشه و در همه کارخانه‌های تولید قالی به شکلی منظم انجام نمی‌شد. برخی از کارگاه‌ها از بودجه تولید قالی تنها میزان کمی برای پرداخت به کارگران اختصاص می‌دادند که این میزان برای زنان و کودکان از حد متداول کمتر هم بود. برای کارگاه‌های قالیبافی اجاره سالانه کارگران زن و کودک مقرون‌به‌صرفه‌تر بود. زیرا مردان با میزان حقوق کم حاضر به اشتغال در این کارگاه‌ها نبودند:

«زنان فقیر با اجرت بسیار قلیل از صبح تا غروب در کارخانه کار می‌کنند. دختران کوچک هم در زیر دست مادران کار می‌کنند تا استاد شوند و به نوبه خود اجرتی بگیرند گاهی هم صاحبان کارخانه‌ها زنان یا کودکان را سالیانه اجیر می‌کنند تا ساعت زیادتری برای آن‌ها کار کند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۴).

سود حاصل از فروش قالی به بهبود معیشت کارگران کمک نمی‌کرد و بافندگانی که سال‌ها از راه بافت و فروش دست‌بافته‌های خود روزگار می‌گذراندند به‌ناچار به مشاغل دیگر روی می‌آوردند. برار در بازدید از ایل و برخی طوایف ایران می‌نویسد:

«این عشایر برای خرید اسلحه و مهمات به جز گله‌های خود هیچ منبع درآمد دیگری ندارند. کشاورزی حقیرانه آن‌ها فقط غله مورد نیازشان را تأمین می‌کند و مازاد ناچیزی را برای مبادله برایشان فراهم می‌کند که با آن‌ها در بازار شکر و چای و نفت می‌خرند [...] زنانشان هم در چادرها و هم در شهرها فرش می‌بافتند. اما از زمانی که سوئیسی‌ها این صنعت را در کارخانه‌های خود در کرمانشاه و سلطان‌آباد و دیگر شهرها متمرکز کرده‌اند، این قبایل برای خرید اسلحه و فشنگ که اقلامی تجملاتی برایشان محسوب می‌شود تنها یک منبع درآمد دارند، از جمله: حمل‌ونقل کالاهای تخلیه‌شده در بنادر خلیج فارس و اسکله‌های رود کارون و دجله، بندرعباس، بندر بوشهر، اهواز و شوشتر، بصره و بغداد و تحویل این کالاها در بازارهای فلات» (ee ppp, 1912: 101).

کارگران هفت روز هفته و حتی در روزهای تعطیل در کارگاه‌های بافندگی به کار مشغول بودند. گوریف در بازدید از کارخانه‌ای که نخ مورد استفاده در قالی را تولید می‌کرده و کارگران آن پسران بودند، می‌نویسد: «روز بعد که روز جمعه ۹ سپتامبر بود در این روز مسلمانان تعطیل هستند، مانند یکشنبه برای ما و بانک هم کار نمی‌کند[...]. ما هر چهار نفر، یعنی مدیر بانک، ناظر، مهندس، من و ترسکینسکی به کارخانه شونمان رفتیم» (Гурьев, 1912: 310)

کارگاه‌ها برای دستیابی به سود بیشتر از فروش قالی تلاش می‌کردند تا هزینه‌های بخش تولید را کاهش دهند. یکی از مزایایی که استخدام زنان و کودکان خردسال برای مدیران کارگاه‌ها و کارخانه‌ها به همراه داشت، مزد ناچیزی بود که به این بافندگان پرداخت می‌شد. قالیبافان حقوق ثابتی دریافت نمی‌کردند: «پس از اتمام بافت یک قالی بزرگ که خود چندین ماه به درازا می‌کشد، هر بافنده انعامی به ارزش چند شلینگ دریافت می‌دارد، اما مزد منظمی به او پرداخت نمی‌شود» (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۶۶).

کارخانه‌ها تولیدی دوره قاجار از حیث امکانات و مواد تولیدی قابل قیاس با کارخانه‌های اروپایی نبودند. گرچه تولید قالی در دوره قاجار به نسبت دوره‌های پیشین رونق گرفته بود؛ اما همچنان کارگاه‌های تولیدی از داشتن امکانات مناسب محروم بودند و اشتغال قالیبافان موجب بهبود معیشت کارگران نمی‌شد. زنان و کودکان بافنده در فضایی محروم از امکانات به کار در کارخانه‌های قالیبافی مشغول بودند. این مسئله مختص به یک منطقه خاص نمی‌شد و بافندگان زن و کودک اغلب کار در فضایی غیربهداشتی را تجربه می‌کردند.

۴-۵. موقعیت‌های فرادست و فرودست درون کارگاه‌های قالیبافی

از داده‌های سفرنامه‌های مورد بررسی چنین بر می‌آید که زنان و کودکان درون کارگاه‌ها در مقایسه با مردان در موقعیت‌های فرودستانه‌تر قرار داشتند. این نسبت در کارگاه‌های شهری و روستایی وضعیت نسبتاً یکسانی داشته است. البته در باره تمایزهای ناشی از سلسله مراتب زنان در درون کارگاه داده‌های متمایزی از سفرنامه‌ها به دست نیامد. به عبارتی، با آن که انتظار می‌رفت دست کم زنان ماهر، همسران و یا سایر وابستگان استادکاران از هرم قدرت درون کارگاه از جایگاه برتری برخوردار باشند ولی روایت‌های سفرنامه نویسان، نشان دهنده چنین تمایزاتی نبود و بدین ترتیب آنان زنان و کودکان را با بسویوه درون وضعیت‌های فرودستی گزارش می‌کنند. همچنان که ذکر شد زنان طبقات فرادست نیز به فعالیت قالی‌بافی می‌پرداختند اما چنین فعالیت‌هایی در چارچوب کار مزدی قرار نمی‌گرفت. توصیف‌های مادام کارلا سرنا از خانه کدخدای کردان نشان‌دهنده این نکته است که زنان و کودکان متعلق به طبقه فرادست نیز به قالیبافی اشتغال داشتند: «داخل خانه کدخدا بر خلاف انتظار من، بسیار تمیز و حتی زیبا بود [...] اتاق‌ها را با فرش‌هایی که توسط زنان منزل بافته شده بود، مفروش کرده بودند» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۴۶). بنابراین اشتغال زنان به قالیبافی تقریباً عمومیت داشت و از این نظر تمایز چندانی میان زنان اقشار فرادست در روستا با عشایر نبود. حسن عظام قدسی از شراکت زنان با مالکان یا اربابان در ایجاد کارگاه قالیبافی در ده خمسه نزدیک خمین یاد می‌کند. (عظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۲۳ به نقل از دلریش، ۱۳۷۵: ۴۷). با وجود این نمی‌توان نادیده انگاشت که روابط قدرت در فضاهای مختلف اجتماعی، بر چگونگی بهره‌برداری از حاصل کار یا ارزش مازاد چنین فعالیت‌هایی، تاثیرگذار بوده است. همچنان که خیلی از فرش‌های بافته شده توسط زنان در ایام بیکاری زمستان‌ها نصیب ارباب‌ها می‌شد. (اوبن، ص ۱۱۰). و یا در نمونه‌ای دیگر مادام دیولافوا در بحث از هدیه حاکم قبایل فیروز آباد فارس با اشاره به «مشارکت» زنان قبیله در بافت فرش می‌نویسد: «سفیر ما شب برگشت و گفت: ایلخانی بسیار متأسف است که نتوانسته است در خانه خود را به روی شما باز کند و بسیار خوش‌وقت می‌شد که بتواند خانواده خود را به شما معرفی نماید و به یادگار عبور شما از خاک فارس فرشی را که با دست زنان قبیله‌اش بافته شده به شما تقدیم کند» (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۰۵). به هر حال فرودستی دستان با شاخص‌های مختلفی از

جمله کار مضاعف درون و بیرون کارگاه، دستمزدهای پایین، پیش فروش کار به صورت سالانه به صاحبان کارگاه (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۴) و برای زنان عشایری، حتی تامین مواد اولیه برای بافندگی را باید ذکر کرد.

۵. نتیجه‌گیری

هدف بررسی حاضر شناخت ابعاد، مشخصات و چگونگی فرودستی زنان و کودکان در کارگاه‌های قالیبافی قاجار و پاسخ‌دادن به این پرسش بود که زنان و کودکان قالیباف در زمینه مسائلی چون کار مضاعف در خانه و کارگاه (برای زنان). نسبت‌های سنی - جنسی، بهداشت و بالاخره دستمزد و ساعات کار از چه وضعیتی برخوردار بودند؟

این بررسی با رویکرد نگاه از پایین به تاریخ فرش ایران، بر دوره قاجار و با استفاده از داده‌های سفرنامه‌ها صورت گرفت. باتکیه بر چنین منطقی، ضمن پررنگ کردن جلوه‌های طبقاتی زیست کارگران، در پی یافتن وضعیت‌های مشترک زنان و کودکان قالیباف و اشتراکات آنها در روابط کاری بود. مقاله حاضر نحوه گذران روزانه زنان قالیباف در درون کارگاه‌ها را با توجه به داده‌های مستخرج از سفرنامه‌های دوره قاجار در چهار ساحت یاد شده مورد بازشناسی قرار داد: ۱. زنان خانه‌دار و قالیبافی ۲. تقسیم‌بندی سن و جنسیت در کارگاه‌های قالیبافی ۳. وضعیت بهداشت کارگاه‌های قالیبافی ۴. وضعیت دستمزد و ساعات کار زنان و کودکان قالیباف. در بررسی وضعیت و نسبت زنان خانه‌دار با قالیبافی این نکته آشکار شد که قالیبافی زنان و کودکان در خانه‌های شهری و روستایی و در مناطق مختلف امری رایج و پذیرفته شده بود. در این حالت شیوه پرداخت دستمزد و ساعات کار مشخص نبوده است و در عمل در بخش خانگی بافی سازوکار پرداخت دستمزد به زنان و کودکان بافنده حذف می‌شد و بافندگی تنها بر دیگر مسئولیت زنان و کودکان اضافه می‌شد و قالیبافی به عنوان شغل تلقی نمی‌شد.

در بحث از مسائل مربوط به سن و جنسیت در کارگاه‌های قالیبافی مشخص شد که بیشتر بافندگان، زنان و یا دختران خردسال بودند. در برخی نقاط کشور و بیشتر در منطقه کرمان، قالیبافی پسرپچه‌ها نیز مشاهده شده و امری رایج بوده است. آن‌طور که از داده‌های موجود در سفرنامه‌ها بر می‌آید، بیشتر خانواده‌ها کودکان خود را به استخدام کارگاه‌های قالیبافی در می‌آوردند و زنان در کنار سایر مسئولیت‌ها در کارگاه‌های بافت استخدام می‌شدند تا سهمی در تامین هزینه‌ای معیشتی خانواده داشته باشند.

با مطالعه سفرنامه‌ها در حوزه بهداشت کارگاه‌های قالیبافی مشخص شد که آسیب‌های جسمانی نظیر تغییر شکل استخوان‌ها و یا ابتلا به برخی از بیماری‌ها میان بافندگان مشترک بوده و تمامی این آسیب‌ها به دلیل نامناسب بودن شرایط سازه و همچنین مهیا نبودن شرایط سالم و بهداشتی برای بافندگان به وجود آمده است.

وضعیت دستمزد و ساعات کار زنان و کودکان قالیباف نیز که به استخدام شرکت‌های قالیبافی درآمده بودند بسیار ناچیز و ساعات کار بسیار طولانی بود. در بسیاری از موارد دستمزد پرداخت شده از سوی کارفرمایان کفاف زندگی روزمره را نمی‌داد و خانواده‌هایی که به ناچار کودکان خود را به استخدام این شرکت‌ها در آورده بودند و یا زنانی که در کنار اشتغال به کارهای روزمره به قالیبافی در این کارخانه‌ها مشغول بودند به مشاغل دیگر روی می‌آوردند.

روی هم‌رفته اطلاعات مربوط به شرایط کار زنان و کودکان که از سفرنامه‌های دوره‌های پادشاهان گوناگون قاجار استخراج شده است، نشانگر وجود اشتراکات فراوان میان وضعیت بافندگان زن و کودک در سرتاسر مناطق بافت قالی در ایران است. با در نظر گرفتن موارد یادشده می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که بافندگی برای زنان و کودکان چه در قالب یک «تکلیف روزانه» و چه در قالب یک «شغل تمام‌وقت»، با پرداخت دستمزد ناچیز، ساعات کار طولانی و نامشخص و کار در وضع غیربهداشتی همراه بود.

۶. منابع

اتحادیه، منصوره؛ پروان، رسول. (۱۳۹۸)، تحولات تجارت فرش دستباف ایران در دوره قاجاریه (باتکیه‌بر بازار بین‌المللی فرش دستباف)، *مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، ۲، (۵)، ۱-۳۶.

<http://chistorys.ir/article-1-342-fa.html>

اوبن، اوژن. (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: زوار. اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲) خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، چاپخانه حیدری. آبراهامیان، پروان. (۱۳۹۳)، چرا تاریخ از پایین اهمیت دارد؟ ترجمه بابک واحدی، نشریه اندیشه پویا، ش ۲۲، آذر ۱۳۹۳. بروگش، هینریش. (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه: مهندس کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات. بنجامین، س. (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان. تامپسون، ادوارد پالم. (۱۳۹۶)، *تکوین طبقه کارگر در انگلستان*، ترجمه محمد مالجو، تهران، چاپ دوم، نشر آگاه. جعفرزاده‌پور، فروزنده؛ افتخاری، شیرین. (۱۳۸۲)، وضعیت کار دختران قالی‌باف، *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۲ (۸)، ۲۴۶-۲۴۷.

<http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2242-fa.html>

جیریائی، مهدی؛ مفتخری، حسین؛ سلیمانی مهرنجانی، محمد. (۱۳۹۷)، بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان آباد عراق (۱۳۲۴ تا ۱۳۶۰ ق/ ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۱ م)، *پژوهش‌های تاریخی*، ۱۰، (۳۸)، ۸۱-۹۹.

<https://doi.org/10.22108/jhr.2018.106517.1228>

چلنگریان، آرشاور. (۱۳۸۲)، ریشه‌های اجتماعی-اقتصادی انقلاب ایران. ترجمه خسرو شاکری. در: محمد حسین خسروپناه (به کوشش) *نقش ارامنه در سوسیال دموکراسی ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵)*، [ص ۱۴۲-۱۱۷]، تهران، نشر شیرازه. حشمتی رضوی، فضل‌الله. (۱۳۸۷)، *تاریخ فرش سیر تحول و تطور فرش بافی ایران*. تهران: سازمان سمت. خواجه احمد عطاری، علیرضا؛ آشوری، محمد تقی؛ اربابی بیژن؛ کشاورز افشار، مهدی (۱۳۹۵)، تأثیر جایگاه غرب بر قالی‌های دوره قاجار، دو *فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن علمی فرش ایران*، ۱۳ (۳۱)، ۵-۲۰.

<http://dori.net/dor/20.1001.1.20082738.1396.13.31.3.1>

دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه‌ی علی محمد فره‌وشی، تهران: موسسه مطبوعاتی امیرکبیر. داوودی مقدم، فریده؛ فروز انفر، احمد؛ عسگری، زهرا (۱۳۹۴)، بررسی چرایی نبرد شیر و گاو در قالی‌های ایرانی با تکیه بر اسطوره‌ها و متون ادبی، *سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)*، ۸ (۳۰)، ۲۷۶-۲۵۷.

<https://www.bahareadab.com/issue/30>

دلریش، بشری (۱۳۷۵) زن در دوره قاجار، چاپ اول، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی دیولافوا، ژان. (۱۳۷۱)، *ایران کلد و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. رسولی، آذر؛ مسعودی، امید علی؛ دلاور، علی (۱۳۹۸)، سیاست‌های فرهنگی، هنری و تجاری قالی ایرانی دوران قاجاریه ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۴)، *مطالعات هنر اسلامی*، ۱۵ (۳۳)، ۱-۲۳.

<https://doi.org/10.22034/IAS.2019.91513>

سلطان زاده، آواتیس. (۱۹۲۲)، *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران*، جلد ۴، ایران معاصر. ترجمه م. ط. به کوشش خسرو شاکری، فلورانس: انتشارات مزدک.

мааааааав Аиии | пп ХХІІІ, Снжкт-| ууууууу: Воннняя иипггаафя (в зааиии
гнннгго бббб)).
ее,,, Вррррр рр 11)), Пе... и псссдкк.. ууу::: С к... . рааа и тттт ра аа,,, Снжкт-Пууууууу:
ккккгууз-.....
.. ииии, И. (555)), Пуссссс сеее оо вууууу мммІІ, пуссссс сеее оо еевйййй ииииии кнннн: в
ииффффффгуеессс кгго ввввяяяя я я уиивссстткккк..
Гурьев, Борис. (1912), Паааааа в Тиийив, Иччччччк.. веийийк, иооооооо-оооооооуиййй й улллл,
мммСХХІХС Сттт-Пууууууу: ииррррррфя .. уу ууунннн.
аа аассскйй, Нлллл... ())))) Пссааа уусскгго зз Пссси, чссь вьяяяяя тттт-Пууууууу:
Тппггаафя ааа аа Оееелккккк ккккаа вууннннннн нжжжж

